

ریشه‌های ستم‌کشیدگی زنان (۲)

ترجمه از فاطمه احمدی

کولنتای

کنفرانس دوم : نقش زن در نظام اقتصادی برده‌داری

افسانه دیگری شرح می‌دهد که چگونه خدایان آتن حقوق زنان را سلب کردند، زیرا آنان با استفاده از حق رای خود، نام شهرشان را بجای پوسایدون، خدای مرد، به احترام خدای زن، آتنا گذاشته بودند.

افسانه‌های آلمانی که ما می‌شناسیم، بعنوان مثال "آواز نیلونگن‌ها"، نبردهای جنگجویان دلیر علییه زنان زیبا بی‌راکه در جنگجویی کمتر نبودند و به همسری آنان تن نمی‌دادند، با جزئیات دقیق حکایت می‌کنند. برون - هیلدزیبا تنها به کمک نیرنگ از جانب مدعی خود، گونتر شکست خورد. با این وجود در شب زفاف نه تنها تسلیم نشد که به مبارزه ادامه داد و بر قهرمان خود غلبه یافت و او را با کمر بند از سقف آویخت و سپس با خیال راحت به خواب رفت. آوازهای محلی روسی نیز آزادی و برابری زنان را نه تنها در زندگی اقتصادی که در میدان جنگ نشان می‌دهند. بعنوان مثال، به رویا رویی بی‌حفاظ دوبرینیا نیکیتیش قهرمان علییه "یک جنگجوی زن آواره"، بی‌شک نماینده قبیله‌ای که در آن هنوز مادرسالاری پابرجا بود، بپردازیم. دوبرینیا نبرد علیه او را شروع می‌کند. او دوبرینیا را از گیسوان جمعش می‌گیرد، در کیسه‌ای می‌اندازد و برایش توضیح می‌دهد که در صورتی به ازدواج با او رضایت خواهد داد که دلش بخواد.

این آوازه‌ها و افسانه‌ها معدن طلا و سرشار از مثال‌های مبارزه طولانی بین پدرسالاری و مادرسالاری هستند. این مبارزه در تحولات مفاهیم مذهبی نیز متبلور شده است. انسان غارنشین، زمین، مادر اصلی قدرتمند و سرچشمه زندگی را می‌ستود. این اعتقاد تاریخی که انسان با تجربه ترفه‌مید که باردهی زمین به آسمان نیز بستگی دارد، بقوت خود باقی بود. اگر آسمان نور آفتاب و باران کافی نمی‌داد، زمین بخودی خود نمی‌توانست محصول خوبی بدهد. به همان شکلی که زن بدون مرد عقیم می‌ماند، زمین نیز نمی‌تواند بدون گرما و رطوبت سبز شود و میوه دهد. این چنین بود که ستایش زمین، بمشابه خدای واحد، جای خود را به ستایش خورشید و خدایان مرد، ازیریس، آپولون و خدای روس یاریلو داد.

برتری زن - مادرسالاری - تا زمانی که جا معبر اساس نیازهای مشترک متحد بود و زن نقش تولیدکننده اصلی اقتصاد اولیه را ایفا می‌کرد، بطول انجامید. پدرسالاری، بدنیاال پیدایش مالکیت خصوصی و تضاد منافع ناشی از آن در میان اعضای قبیله تحمیل شد. می‌بایستی جلوی از هم‌پاشی قبیله گرفته می‌شد، نه تنها بدلیل همبستگی غریزی که حول کانون خانگی تحت تسلط مادران مشترک وجود آمده بود، بلکه همچنین بدلیل نفوذ نیروی قوی تر.

پیدایش مالکیت خصوصی چه تاثيراتی بر موقعیت اجتماعی زن گذاشت؟ بسیاری تصور می‌کنند که بردگی و وابستگی زن همزمان با مالکیت خصوصی پدیدار شدند. این تصور اشتباه است. البته این صحیح است که مالکیت خصوصی نقش مهمی در

رفقا، دفعه قبل، بحث را در مرحله‌ای از انکشاف جامعه که توسط گذار به نظام اقتصادی متکی بر مالکیت خصوصی مشخص می‌شود، متوقف کردیم.

کمونیسم اولیه هزاران سال به درازا کشید. این دوره از تاریخ بطور قابل ملاحظه‌ای از دوره بعدی خود که با پیدایش مالکیت خصوصی آغاز شد، طولانی‌تر بود. طی هزاران سال، زن بدلیل نقشی که در نظام اقتصادی قبایل کشاورز صحرایی ایفا می‌کرد، مورد احترام بود.

مادرسالاری در دوره‌های طولانی حاکم بود. افسانه‌ها و داستانهای قدیمی مردمی، از جمله حکایات مربوط به فتوحات مردم آمازون، مثلا دریونان، کشور - های بالتیک، آفریقا و بوم، به اعتبار والایی که زنان آن دوره داشتند، گواهی می‌دهند. یکی از این حکایات از ۲۰ هزار زن جنگجو صحبت می‌کند؛ حکایت دیگری به ارتش‌های زنان آمازونی اشاره می‌کند که تهدیدی دائمی برای امپراتوری قدرتمند مصر بشمار می‌رفت. دو هزار سال پیش، زنان یک قبیله ژرمن متشکل از کشاورزان جنگجو نقش فعالی در نبردهای علیه آنها چرم‌داشته‌شدند و دشمنان را پراکنده ساختند. حتی امروز نیز گارد حفاظتی اشرافی قبیله‌ای در داهوم از زنان مسلح تشکیل شده است. در میان کردها و مردم قفقاز، زنان به شجاعت شهرت دارند و نقش فعالی در نبردها ایفا می‌کنند.

تمام این مثالها بروشنی نشان می‌دهند که در مراحل خاصی از انکشاف اجتماعی اقتصادی، زن می‌توانست نه تنها تولیدکننده که سرباز هم باشد. برای یک جامعه ضعیف، به منظور تضمین دفاع از خود بسج کلیه نیروهای موجود نیازی مطلق بود.

در کنفرانس قبیل دیدیم که زن در این دوران در قبایل کشاورزان اعتبار عظیمی داشت که در نتیجه نقش خود بعنوان تولیدکننده اصلی بدست آورده بود. اما، در همان دوران، موقعیت زن در قبایل دامداران از نوع دیگری بود.

پیش از آنکه بردگی زن به قاعده‌ای عمومی تبدیل شود و نفوذ زن یکسره به قلمرو افسانه‌ها تعلق گیرد، قرن‌ها سپری شدند.

برتری مرد، یا به عبارت دیگر، توفیق پدرسالاری و قانون آن، یک شبه پدیدار شده است. داستانهای کهن عامیانه از مبارزه‌ای که قرن‌ها بین مادرسالاری و پدرسالاری جریان داشت، حکایت می‌کنند. اساطیر "دوران شرک" مثال خوبی در این رابطه هستند. یک افسانه یونانی، ضمن نقل ماجراهای هرکول نیمه خدا، مسافرت او را به کشوری تحت سلطه یک قبیله آمازونی‌های جنگجو تشریح می‌کند. هرکول تصمیم می‌گیرد سلطه زنان را بر اندازد و مردان را آزاد نماید.

سلب حقوق زنان داشت. این امر اما در شرایطی صورت گرفت که زن قبلا اهمیت خود بعنوان عنصر تولیدکننده را بخاطر تقسیم کار از دست داده بود. از زمانی که نظام اقتصادی اولیه زیر فشار ناباشت محصولات و گسترش تقسیم کار فروریخت، احترام زن نیز از بین رفت.

در کنار رکشا و رزی، در مراحل مشخص انکشاف جامعه، مشاغل مختلفی چون کوزه‌گری، دباغی، نساجی، سربازی، مسوول قربانی کردن و غیره، یعنی تخصص در زمینه‌های مختلف بوجود آمد. با رشد و شکوفایی پیشه‌وری، اهمیت نقش کشاور و رز و زبندریج کاشته شده و کشاور و زبندریج کاشته شده بقای قبایله نبود. پیدایش این مشاغل الزامات تجارت و به عبارت دیگر سوداگری را بدنبال آورد. آن کوزه‌گری که سبویی‌گلی می‌ساخت، نمی‌خواست بر سر محصول کار خود کوتاه بیاید و از این طریق در مبادله ضرر کند. از طرف دیگر، کشاور و رز نیز تلاش می‌کرد تا محصول کار خود را به کمترین بهای بدست آورد. مساله دیگر، آنطوری که در کمونیزم اولیه مطرح بود، عبارت از ارضای نیازهای جمعی و تضمین بقای قبایله نبود. سوداگری به موتور واقعی اقتصاد بدل شده بود.

در این دوره، کار کوزه‌گر، دباغ و یانسیج ارزش بیشتری نسبت به کار کشاور و رز یافت و کشاور و رز بیش از پیش اهمیت خود را از دست داد. این امر نه بدلیل اینکه کشاور و رزی جای مهمی در اقتصاد اشغال نمی‌کرد، بلکه از آن جهت بود که کشت و زرع به سرمایه‌گذاری کار بیشتری نیاز داشت. به محض اینکه پیشه‌وری به سطح بالایی از توسعه در داخل قبایله رسید، کارزمین به بردگان اسیر شده در جنگ‌ها واگذار شد.

موقعیت زن در این نظام اقتصادی چه بود؟ آیا در شرایطی که کشاور و رزی، ارزش خود را بطور قابل ملاحظه‌ای از دست داده و به کارمنا سب بردگان تبدیل شده بود، زنان از همان عزت و مقام گذشته برخوردار بودند؟ به مثالی از تاریخ در این رابطه بپردازیم: مصر، کشوری غنی و قدرتمند، برای مدت‌های طولانی بقایای تسلط زنان و مادرسالاری را حفظ کرده در حالی که در مناطق دیگر در همان زمان، در کشورهای از لحاظ فرهنگی تکامل یافته‌تر چون یونان و روم باستان، زنان وابسته و محروم از حقوق خود بودند. در مصر، زن نسبتاً آزاد و برابر مرد بود.

چگونه می‌توان این امر را توضیح داد؟ در سواحل حاصلخیز نیل، کشاور و رزی چنان شکوفا شده بود که در هیچ جای دیگر امکان نداشت. قبایله‌ای که در مصر استقرار یافتند، متشکل از کشاور و رزان نبود. اکنون ما می‌دانیم که در یک مرحله پیشین انکشاف تاریخی، زنان قبایل کشاور و رز، تولیدکنندگان اصلی بوده‌اند. زن مصری، علیرغم پیدایش مالکیت خصوصی و رژیم کاست‌ها، این نقش و نسبت‌ها و امتیازات را تاوسته به آن را حفظ کرد. زمانی که تجارت و پیشه‌وری گسترش بیشتری یافت، بجا روپیشه‌وران جانشین کشاور و رزان شدند و وجهه نویینی از زندگی را بوجود آوردند. چرا؟ مشاغل پیشه‌وران و تجارت پر فایده‌تر بودند، زیرا که سودی بیشتر از کشاور و رزان بسیار می‌آوردند. به محض اینکه مالکیت خصوصی توانست خود را تحمیل کند، سوداگری جایگزین کار در خدمت منافع مشترک شد. یک نتیجه منطقی این تحول جدید این بود که زنان با از دست دادن موقعیت خود به‌تدریج به تولیدکنندگان اصلی در نظام

اقتصادی، در آن واحد موقعیت ممتاز خود را نیز از دست دادند. فقط زمانی که به قبایل و یا کاست‌های بسیار مهم متعلق بودند قدرت آن را داشتند که حقوق خود را حفظ کنند. زنان دیگر چنانچه ما (بجز البته زنان برده) این حقوق را از دست دادند و مثل زنان کشورهای دیگر تحت ستم قرار گرفتند.

ما عمداً روی مصر و تمدن آن تا مل کردیم تا نشان بدهیم حقوق زن تا چه اندازه به اهمیتش در اقتصاد وابسته است. ما می‌توانیم همچنین نتیجه بگیریم که در میان مردمانی که زن در گذشته نقش تولیدکننده اصلی را بعهده داشت، برای مدت طولانی تری توانست حقوق خود را حفظ کند. این امر حتی زمانی که یک نظام اجتماعی اقتصادی متکی بر مالکیت خصوصی جایگزین کمونیزم اولیه شد، ادامه یافت.

چنانچه زن قبلا اهمیت خود را بعنوان مسوول اصلی تضمین بقای قبایله از دست نداده بود، مالکیت خصوصی نمی‌توانست منجر به بردگی زن شود. اما مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات، رشد اقتصادی را در مسیری انداخت که طی آن نقش زن در تولید عملاً به صفر کاهش یافت.

ستم‌کشیدگی زن در رابطه نزدیک با تقسیم کار بر سر اساس جنس است که منجر به غصب تمام کار مولد توسط مرد و محول کردن وظایف ثانویه به زن شده است.

با تکامل این تقسیم‌کار، وابستگی زن تشدید یافت تا به آنجا که به سطح بردگی ختم شد.

بطور دقیق‌تر، پیدایش مالکیت خصوصی روند جدایی زن از کار تولیدی را تسریع کرد. لیکن این روند از قبیل در کمونیزم اولیه (مثلاً در قبایل دامدار) آغاز شده بود. اما حتی اگر نتوان مالکیت خصوصی را بعنوان تنها مقصود برای بری جنسی قلمداد کرد، می‌توان گفت که نقش آن در استحکام این نابرابری از طریق وابسته ساختن و تحت ستم درآوردن زن اساسی بوده است.

یکی از نتایج مهم پیدایش مالکیت خصوصی این بود که اقتصاد خانگی از اقتصاد همگونی و اشتراکی که تا آن زمان در قبایله وجود داشت، جدا شد. وجود این سازمان‌های اقتصادی مستقل نوعی از خانواده را بدنبال آورد که هر چه بیشتر بسته و درون نگری بود. در بطن این اقتصاد خانگی منزوی و منفرد، تقسیم‌کار نیز تقویت شد. کارهای تولیدی در خارج از خانه به اعضای مذکر خانواده محول شد، در حالی که زن اسیر آشپزخانه گردید.

در نتیجه، مالکیت خصوصی خانوادگی که اقتصاد خانگی را بوجود آورد، از طریق کار محدود و غیرتولیدی در خانه، بردگی زن را تشدید کرد. از لحاظ اقتصادی از اهمیت کار زن کاسته شد و طولی نکشید که به زن در مقایسه با نماینده ارزشهای جدید یعنی مرد، بعنوان موجودی بی ارزش و کاملاً زائد بر خورد شد.

بیل و سنگ آسیاب که در گذشته اختراع زن بوده است از او گرفته شده به مرد سپرده شد. مزار خود دیگر قلمرو زن نبودند. موجودیت آزاد و بدون قید و بند زن نیز پایان گرفت. طی

حتی در یونان ، موقعیت زن همیشه این چنین نبوده است . تا زمانی که مردم هنوز در قبا یل کوچک متمرکز بودند و مالکیت خصوصی و هیچ گونه قدرت دولتی را برسمیت نمی شناختند ، وضعیت زن متفاوت بود . در اصل ، یونانی ها مردمی کشاورز و دامدار بودند . اما ، بدلائل اقلیمی و جغرافیایی ناچار شدند خیلی زود بطرف نظام اقتصادی پیچیده تری تحول یابند . زنان صرفا روی زمین کار نمی کردند بلکه همچنین به مراقبت از گله های بزرگ ، نخریسی و بافندگی اشتغال داشتند .

دردوران هومر - که اشعارش زندگی یونانیان باستان را تصویر می کند - زنان در کنار مردان نقش فعالی در تولیدبعهده گرفتند . آنان برابری کامل حقوقی با مردان نداشتند ، اما ، بالنسبه آزاد بودند . مشکل بتوان بسا قطعیت وجود ما در سالاری دریونان را اثبات کرد . بهرحال ، آزنجایی که مردمیونان قبل از موعده نظام اقتصادی تعدیل یافته تری دست پیدا کردند ، می توان حدس زد که ما در سالاری در آنجا حداقل به درجه ای که در مصر و سایر مردمانی که بطور خاص تری کشاورزی بودند ، گسترش نداشت . اگر مذهب یونانیا ن باستان را باور کنیم ، بهرحال نزد آنان زن نقش مهمی ایفا می کرد . آنان دمتر استایش می کردند که خدای با روری بود . آن همنه صرفا در رابطه با زمین ، موردی که در مراحل عقب افتاده تر تاریخ بشر ما دق بود . با ستایش خدای زن ، آتنا ، یونانیان حکمت زنان را راج می گذاشتند . مردان به آتنا - ولی در واقع به همسران اجدادشان - هنرهای نخ ریزی و بافندگی و همچنین اختراع وزنه ها ، اندازه گیری و زراعت زیتون را مدیون بودند . مذاهب دیگر نیز موقعیت زن در نظام های اقتصادی گذشته را منعکس می کردند . بعنوان مثال ، نروژی های قدیم ، خدای زن ، ایدون را بعنوان حامی و با آورنده درخت سیب ستایش می کردند .

نزد یونانیان ، سمبل عدالت نه توسط شمایل یک مرد ، بلکه از طریق خدای زن ، تمیس با دو کفه ترازو در دست ، نمایش داده می شد . امری که به اندازه کافی اثبات می کند ، در مرحله پیشا - کلاسیک دریونان ، زن موقعیت غالبی را اشغال می کرد و مسوول تنظیم تضادهایی بود که در خانواده رخ می دادند .

کشف آتش به خدای زن هستیا (وستا) نسبت داده می شد . دختران جوان (وستال ها) نگهبان آتش مقدس بودند . اساطیریونان مثالهای بسیاری را در رابطه با نبرد بین حق پدری و مادری عرضه می کنند . از این می توان نتیجه گرفت که دوره ای وجود داشته است که طی آن زن بعنوان مادر ، نظام اقتصادی قبیله را رهبری می کرده است .

دردوران هومر ، زن در جشن ها شرکت می کرد و بعنوان همسر ، محترم و مورد علاقه بود . مردان نسبت به زن مودب و محتاط بودند . اما وضعیت با نظام ما در سالاری کاملاً متفاوت داشت . هومر حکایت می کند که چگونه پنلوپ ، الگوی همسر نمونه ، در انتظار همسر گمشده اش صبر کرد . در یک جشن ، به نظر پنلوپ رسید که جای ما در همسرش در میان مهمانان نیست و بهتر است به خانه برگردد و به کارهای خانگی اش رسیدگی کند .

دقیقا دردوران هومر بود که ازدواج ، مالکیت خصوصی و اقتصاد خانوادگی انفرادی تحمیل شد . از این رونباید

قرنها زن محدود به چهار دیواری خانه شد و از کار مولداخراج گردید . از این به بعد ، اودیگر نه بعنوان سمبل مسادر همگانی و در جهت ارضای منافع کل قبیله ، بلکه بعنوان همسر و مستخدم شوهر به کارهای آشپزخانه پرداخت . زن مجبور به نخریسی ، بافندگی ، خیاطی و آشپزی شد . با وجودی که تا به امروز نیز در روستاها تولید کتان و کنف فعالیت زنانه محسوب می شود ، زن دیگر صرفا موقعیتی ثانوی در سازمان اقتصادی دهقانی اشغال می کند .

امیدوارم که شما هنوز کنفرانس قبلی را کاملاً بخاطر سپرده باشید . حال ما به تحلیل موقعیت زن در مرحله بعدی انکشاف اقتصادی می پردازیم و در واقع به دوره اروپا نمصد سال پیش یعنی عهد باستان قبل از مسیحیت برمی گردیم . در این مرحله ما دیگر نه با قبایل وحشی و غیر متمدن که بسا دولتهای بسیار توسعه یافته ای سروکار داریم که ارتش های قوی در اختیار داشتند و در جامعه شان ، مالکیت خصوصی ، اختلافات فاحش طبقاتی و شکوفایی پیشه وری و تجارت وجود داشت . نظام اقتصادی این دولتها بر کاربردگی ، یک شکل انتقالی از اقتصاد طبیعی و تجارت توسعه یافته تر بنا شده بود . برای اولین بار در این دوره انباشت سرمایه در ابتدا ایی ترین شکل خود پیدا رگشت .

نقش زن در این مرحله از انکشاف جامعه چه بود ؟ در جمهوری های مشترک یونان ، رم و شهر آزاد کارتاژ چه حقوقی به زن تعلق داشت ؟

در این مرحله ، بدون تعیین قبلی تعلق طبقاتی زن ، صحبت از نقش در تولید دیگران مکان پذیر نیست . زمانی که نظام اجتماعی بر پایه بر نامه اقتصادی قرار گرفت ، جامعه به دو طبقه مشخصا متفاوت تقسیم گشت : شهر - نشینان آزاد و بردگان . با وجودی که بردگان مسوولیت تولیدنان و سایر ضروریات اولیه را بعهده داشتند ، فقط کار شهر نشینان آزاد برسمیت شناخته می شد . منزلتی که یک شهر نشین داشت ، به خدماتی وابسته بود که برای دستگاه دولتی انجام می داد . مردان دولتی که قدرت بر قسیراری انضباط در جامعه و استقرار نظم و قانون در زندگی اجتماعی را داشتند ، از بالاترین اعتبار برخوردار بودند . نظام میان مقام بعدی را اشغال می کردند . در مقابل ، تجار و پیشه وران فقط حقوقی محدود داشتند و بردگان ، بوجود آورندگان اصلی پیشرفت همگانی ، از هیچ حقی برخوردار نبودند . چگونه چنین امری ممکن بود ؟ چرا اعضای موثرتر جامعه ، که در مرحله کمونیزم اولیه بی شک در مقام اول جای می گرفتند ، در این مرحله بیش از همه تحقیر می شدند ؟

اصل اساسی مصونیت مالکیت خصوصی و تجارت ، مقصر اصلی این وضع بود . زمانی که یک زمیندار می توانست بطور موثر بردگان را سازمان دهد ، تحت انضباط در آورد و به تولید ما یحتاج مردم مجبورشان کند ، از احترام و توجه همردیفان خود برخوردار می شد . در واقع فقط سود برده دار برسمیت شناخته می شد . در دولتهایی که از نظر پیشرفت فرهنگی همپای دولتهای یونان و روم بودند ، زن بطور کامل از هر گونه حقی محروم شده و به سطح برده تنزل یافته بود . ولی

متعجب شداگر در این دوره اقتصادی، یونانیان شروع به توصیه " فضیلت های خانوادگی " به زنان کردند، در حالی که آنان را به اغماض در مورد روابط مکارانه همسرانشان با زنان دیگر تشویق می کردند. امری که نه تنها موجب کاهش اعضای خانواده می شد، بلکه همچنین از تعداد شکم های اضافی که مردخانه می بایستی سیرمی کرد، می کاست. همسر شاه پریام، هکوب، به تلخی از انقیاد خود شکایت می کرد می- گفت که خود را همچون " سگی که به لانه اش بسته است "، زندانی خانه همسرش احساس می کند.

حال مهم است که موقعیت زن در دوره ای که دولت یونان متکی بر مالکیت و کار بردگان بود، بررسی شود. همزمان با شکوفایی فرهنگ یونان، دوره ای که طی آن معا بدبا شکوه برپا می شدند، مجسمه سازان بیکره های ابدی آپولون و ونوس را می ساختند، شهرهای یونان مبدل به متروپل های تجارت بین المللی می شدند، پیشه وری رشد می کرد و مدارس مشهور فلسفی، این گهواره های علوم جدید دایر می گشتند، زن مجبور به ازدست دادن تمامیت حقوق و امتیازات قبلی خود گردید و به برده خانگی آقا و صاحب خود، یعنی همسرش، مبدل شد.

درواقع، برابری جنسی فقط در میان بردگان وجود داشت. ولی این برابری چگونه بود؟ مردوزن بطور برابر محروم از حقوق و آزادی خود بودند، بطور مساوی ستم می دیدند، کارهای شاق انجام می دادند و یکسان از گرسنگی و مآثبات دیگر رنج می بردند. شرایط زندگی بردگان از طریق ربط مستقیم بین محرومیت حقوقی و موقعیت اجتماعی-شان توضیح پذیر است. اما، این امر که حقوق زنان یونانی، شهرنشینان آزادیک جمهوری بسیار پیشرفته از نظر فرهنگی نیز سلب شده و آنان نیز تحت ستم قرار گرفته بودند، به توضیح دیگری نیاز مند است.

طبیعتا، در مقایسه با بردگان، زنان آتن واسپا-رت، شهرنشینانی برخوردار از حقوق و امتیازات بودند. اما، آنان این حقوق را نه در نتیجه لیاقت های خود، بلکه بدلیل موقعیت همسرانشان کسب کرده بودند. آنان خود هیچ ارزشی بعنوان انسان و شهرنشین نداشتند و در تحلیل نهایی مکمل همسرانشان محسوب می شدند. تمام زندگی این زنان تحت قیمومیت سپری می شد؛ در ابتدا قیمومیت پدر و سپس همسر. آنان حق نداشتند در جشن هایی که زندگی عمومی مردم یونان را محک می زدند، شرکت کنند. زنان آزاد شهر-نشین یونان، کارتا زورم چیز دیگری و رای دنیای بسته-کانون خانوادگی نمی شناختند. آنان تمام وقت به نخر-یسی، بافندگی، آشپزی و نظارت بر مستخدمین و بردگان خانگی مشغول بودند. زنان ثروتمند تر از این وظایف هم بری بودند. زندگی این دسته در آپارتمان هایی که برایشان منظور شده بود، می گذشت. در یک فضای خفه، جدا و منزوی از هرگونه فعالیت، آنان زندگی زاهدانه ای را می گذرانند که با زندگی تحصیل شده بر زنان و دختران اشرافیست روس چندین قرن بعد، تفاوت چندانی نداشت. اریستوفان نویسنده طنزنویس، زندگی زن ثروتمند را با استهزا چنین تصویر کرد: " اولبا سهای زعفرانی رنگ بتن می کند، خود را با آرایش می پوشاند، کفش های آخرین مدل بپا

می کند، از قبیل کار همسر و بردگانش زندگی می کند و انگله-وا ریسری برد". در نتیجه، باعث تعجب نیست اگر از نظر مرد، وظیفه زن به زایمان تنزل یافت. زن برای ایفای نقش " خانگی " تربیت می شد. می بایستی " پاکدامن " و بعبارت دیگری تفاوت و احق با رومی آمد. زنانی بیشتر مورد تا ئید بودند که نمی شبیه صفتی اعم از خوب یا بد-نسبتشان داد. از طرفی مرد می توانست زن زناکار را همچون برده بفروشد و از طرف دیگر، در صورتی که همسر پاکدامنش حوصله اش را سر می برد، می توانست برای خود معشوقه ای بگیرد. در کنار ازدواج تک همسری قانونی، تعدد زوجات غیر قانونی در یونان عموما پذیرفته شده و رایج بود: " یک همسر رسمی برای زایمان و خانه داری، یک برده برای رضای نیازهای جسمی و یک هتا ئیر* برای نیازهای روحی و احساسی ". در جمهوری های یونان و روم که به فرهنگ و ثروت خود مغرور بودند، زن شهرنشین آزادی به همان اندازه بردگان و مستخدمین که بنا همسرش بر آنها حکم می راند، وابسته و محروم از حقوق بود. زنان قبیله-بالوندا یس که احتمالا در کلبه های ساخته شده از خیزران زندگی می کردند، بمراتب آزادتر و با مردان قبیله خود برابرتر بودند تا زنانی که در همان دوره در یونان و روم در قصرهای مرمی زیستند.

چگونه چنین امری ممکن بود؟ چگونه می توان محرومیت حقوقی زنان را در جوامعی که از یک انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی بهره مند بودند، توضیح داد؟ رفقا، حدس جواب این وضعیت نمی تواندمشکل باشد. در چهره های شما می بینم که مساله را دریافته اید. زنان قبیله آفریقایی بالوندا س کار تولیدی برای جامعه انجام می دادند، حال آنکه زنان یونان تا آنجایی که کاری می کردند، صرفا در چهار چوب محدود خانواده و کارهای خانگی بود. در یک مرحله پیشین تر انکشاف اجتماعی، زن یونانی نیز نیروی تولیدی مهمی برای جامعه به شمار می رفته است. اما، با پیدایش مالکیت خصوصی و سپس از زمانی که تولید بر کار بردگان متکی شد، نقش زن یونانی تدریجا به تولید نسل کاهش یافت. در نتیجه، رفقا، بخاطر داشته باشید که در یک اجتماع پیشرفته ای چون یونان، یا حتی روم با مستعمرات بی شمارش و شهر آزاد کارتاژ، زنان طبقات حاکم نیز از هیچگونه حق و امتیازی برخوردار نبودند. در عین حال، بایددردم نظر داشته باشیم که ما در سالاری در یونان تنها در سطح محدودی وجود داشت و بدین دلیل بود که پدرسالاری توانست زودتر خود را تحمیل کند و زن سریع تر گرفتار وابستگی فاحش شود. در مقابل، در جمهوری روم، با وجودی که در آن زمان قوی ترین کشور روی زمین بود، هنوز بقایای مادرسالاری حفظ شده بود. حتی در زمانی که مالکیت خصوصی توسط قانون حمایت می شد و بردگان امر تولید را بعهده داشتند، زن رومی از اعتبار و احترام همگان برخوردار بود. در خیابان، مردان آزاد شهر نشین از سر راه زنان کنار می رفتند و برایشان راه بازمی-کردند. نفوذ زن در خانه مسلم بود و مادر مسوولیت تعلیم و تربیت فرزندان را بعهده داشت.

* Hetaire زنان متشخص روشنگری که تن به ازدواج نمی دادند؛ در فرهنگ نامه ها از هتا ئیر بعنوان فاحشه های متشخص صحبت می شود - مترجم.

تفاوت فوق بین موقعیت زن در یونان و رومناشی از چه بود؟ پادشاهی روم را یک قبیله کشا ورزی وجود آورد و به این دلیل بود که ما در سالاری عمیقاً در گذشته این جامعه حک شد و توانست در مراحل بعدی انکشاف جامعه تا شیر بگذارد.

در یونان ، در کنار زنان وابسته و همسران پاکدا - من ، گروه خودمختاری از زنان مستقل ، هتا شیرها ، که معشوقه های رجال یونان بودند ، نیز وجود داشت . آنسان شهرنشینان آزاد و یا بزرگان آزاده ای بودند که شجاعانه قوانین اخلاقی ازدواج را زیر پا می گذاشتند . نام بسیاری از آنان وارد تاریخ شده است : اسپاسی ، دوست مقام مشهور دولتی پریکلس ، لائیس ، فرینه یا لامیا . این زنان بسیار با فرهنگ ، علاقمند به علوم و فلسفه و از نظر سیاسی فعال بو- دند و بر امور دولتی تاثیر می گذاشتند . زنان محترم و پاکدامن از آنان دوری می جستند ولی مردان برای مباحث این زنان ارزش قائل بودند . فیلسوفان و اندیشمندان آن دوره با رها از عقاید افکار جدید این زنان الهام گرفتند . معاصرین سقراط به دوستی او و اسپاسی و بحث های عالی فلسفی اسپاسی اشاره ها کرده اند . مجسمه ساز معروف پرا - کستیل از فرینه الهام گرفت و لامیا که پنج قرن قبل از مبداء تاریخ ما زندگی می کرد ، نقش تعیین کننده ای در توطئه ای علیه دو خاندان جبار که تمام قدرت را در جمهوری غصب کرده بودند ، ایفا کرد . او نیز همچون سایر رفقاییش که برای آزادی جنگیده بودند ، به زندان افتاد و وحشیانه مورد شکنجه قرار گرفت . به منظور بستن راه خیانت ، لامیا زبان خود را با یک فشار دندان برید و به صورت قاضی تف کرد .

وجود هتا شیرها تلاش زن را برای رهایی خود از وابستگی ، این زندان خفه ای که برایش منظور شده بود ، اثبات می کند . اما هتا شیرها برای پیروزی در این مبارزه یک شرط اساسی و مهم را کم داشتند : آنان درگیر هیچ نوع کار تولیدی نبودند . در رابطه با اقتصاد جامعه ، آنان از رزق بیش از همسران بی فرهنگ و کوتاه فکر مردان یونان و روم نداشتند . آزادی ها و امتیازاتی که این گروه از زنان بدست آورده بودند ، بروی حجاب ساخته شده بود . از لحاظ مادی ، آنان ، بعدها نیز همچون در ابتدا ، به مردان وابسته بودند .

در یونان ، عده قلیلی از زنان هم بودند که تا شیر مهمی بر علوم ، هنر و فلسفه باقی گذاشتند . بعنوان مثال ، شاعر زن یونانی ، سافو مدرسه ای برای دوستان زن خود دایر نمود . آگیدیک ، اولین زن پزشک تغییر قیافه داد و به شکل مرد درآمدتا بتواند تحصیلاتش را ادامه دهد و پس از آن به معالجه بیماران پرداخت . در الکساندریه ، زن معلم و فلیسوفی زندگی می کرد که فوق العاده با فرهنگ و زیبا بود . حول او محفل از دانشمندان و محققینی از اقصی نقاط دنیا تشکیل شده بود . لیکن این زن به سرنوشت غم انگیزی دچار شد و بدست عده ای تحریک شده و نادان که توسط کشیشان حدود سازمان یافته بودند قطعه قطعه شد . این اتفاق در اوایل مسیحیت رخ داد . این زنان زیبا و قدرتمند گواه توانایی های زن در زمانی بودند که هنوز عقل ، قلب و روان زن از طریق یک زندگی ذلت بار در چهار دیواری خانه نابود نشده بود . بدبختانه ، این اندک زنان شجاع هیچ نفوذ واقعی بر فضای عمومی این دوران که با زندگی انگل و روسراسر

بطالت زن محک خورده بود ، نداشتند . آنان استثناء بودند و به دلیل عدم ایفای نقشی مهم در اقتصاد ، قادر به تغییر شرایط زندگی زنان نبودند . بدون شک بسیاری از زنان از محرومیت خود زجر می کشیدند و تعدادی نیز سعی کردند مسیر خاص خود را دنبال کنند ولی اکثریت زنان به نقش بسزیه خانه ، همسر و خانواده تن در دادند .

زنان بطور غریزی درک می کردند که اقتصاد خانگی ، مالکیت خصوصی و ازدواج قانونی موانع اصلی در راه آزاد- می شان بود . در نمایشنامه کمدی " مجمع زنان " ، نوشته آریستوفان ، نویسنده معروف یونانی ، زنان مورد تمسخر قرار گرفته اند زیرا می خواهند نظم جدیدی ایجاد کنند و سر- نوشت دولت را در دست خود بگیرند . جالب توجه است که قهرمان این کمدی ، پراکساگورا از محاسن مالکیت اشتراک کی تعریف می کند . اومی گوید : " من می خواهم که همه چیز اشتراکی گردد ، که همه چیز به همکس متعلق باشد و دیگر غنی و فقیر وجود نداشته باشند . این دیگر قابل تحمل نیست که عده ای صاحب زمین های وسیع باشند در شرایطی که تکه زمین نا چیزی که دیگران در اختیار دارند ، تنها برای دفن باشد . نشان کافی است ، زن باید مالکیت همگان باشد . هر کسی باید حق داشته باشد که با شخصی که می خواهد بچه بوجود بیاورد " . چهار صد سال قبل از مسیح ، یعنی تقریباً دو هزار و سیمصد سال پیش ، زنان این گونه علیه مالکیت خصوصی ، ازدواج اجباری و وابستگی اعتراض می کردند . رویای یک جامعه کمونیستی قادر به آزادی زن از قیومیت می بایستی آنقدر رایج بوده باشد که آریستوفان معروف بتواند آن را در کمدی های خود که بسیار محبوب و در دسترس همگان بودند ، منعکس کند . زنان در یک نظام کمونیستی امکان رهایی از شرایط خود را می دیدند . این احتمالاً بدین دلیل نیز بوده است که روایات عامیانه گذشته خوشبخت کمونیزم اولیه را در خاطره ها حفظ کرده بود . حال به هر دلیل که بود ، زنان یونان در اعتقاد خود به عدم امکان تغییر موقعیت زن بدون یک انقلاب ریشه ای در کل جامعه متکی بر تقسیم طبقاتی و کاربردگی ، محق بودند . تلاش های عده قلیلی از آنان در جهت رهایی توده زنان از بردگی جسمی و معنوی نمی توانست نتیجه ای جز شکست داشته باشد . بیش از بیست قرن طول کشید تا رویای پراکساگورا جامعه عمل پوشید . روسیه امروز گواه زنده ای است بر حقانیت پراکساگورا در اعتقاد به این امر که آزادی زن در گروی کمونیزم است ●

ترجمه کنفرانس های دیگر در شمارات بعد انتشار خواهد یافت .